

"جوابیه و نکاتی چند پیرامون گفتگوی تقی رحمانی با ایران وایر"

(توضیح اینکه جملات داخل گیومه عینا برگرفته از اظهارات وی در گفتگو با ایران وایر می باشد)

تقی رحمانی در روز ۲۱ فروردین ۱۴۰۱ و یک روز قبل از دستگیری مجدد همسرش خانم نرگس محمدی برای تحمل بازمانده حکم، جدیدش در روز ۲۲ فروردین ۱۴۰۰ به اتفاق خانم مطلب زاده

طی گفتگوئی با آیدا فجر در ایران وایر و بیان پاره‌ای مسائل مرا ناچار و بر آن داشت تا ضمن طرح چند پرسش اساسی از آقای تقی رحمانی با استناد به اظهارات خود وی و همچنین تنویر افکار عمومی نکاتی را یادآور شوم

آنچه مسلم است من بعنوان یک کارگر و یکی از منتقدین خانم نرگس و شیوه و سبک فعالیت هایش در طول چند سال گذشته و بطور اخص در یکسال گذشته نقد داشته و گاه مطالبی نوشتم و میدانستم که نقد به وی از نگاه اصلاح طلبان حکومتی و بطور مشخص خود شخص تقی رحمانی هرگونه نقدی به عملکرد و شیوه‌های حقوق بشری این افراد را "بازی امنیتی" به نفع جمهوری اسلامی " قلمداد شده و اینگونه نسبت داده میشود

لذا با طرح چند سوال از وی و تا حدودی نشان میدهم که اتفاقا دست بر قضا این آقای رحمانی و دوستان وی هستند که در خط نیروهای امنیتی و بقای جمهوری اسلامی حرکت میکنند نه منتقدین و مخالفین سیاسی آنها

با نگاهی گذرا به دهه‌های گذشته و تمامی انتخابات های جمهوری اسلامی در طول ۴ دهه خود آقای رحمانی یکی از اصلی ترین افرادی ست که در بزنگاه‌های مختلف حیات جمهوری اسلامی در حمایت از ساختار کلی نظام و تداوم وضع موجود به نفع نیروهای امنیتی و بخشی از ساختار قدرت نقش کلیدی را ایفا نموده است و مجموعه این فعالیت های وی مشروعیتش را از طریق فعالیت های حقوق بشری همسرش خانم نرگس محمدی کسب نموده است و در طول همه این سالها و بطور مشخص در ایام انتخابات چه در رسانه‌های وابسته به جریان اصلی و همسو با حاکمیت، چه در رسانه‌هایی چون بی بی سی و اینترناشنال و امثالهم و تمامی اتاق های انتخاباتی در کلاب هاوس اتفاقا پای ثابتش همین آقای تقی رحمانی بوده و هست. چرا چون وی از تغییر روبنائی و ظاهری و حفظ ساختار کلی نظام و خط قرمزهای حاکمیت سیاسی فراتر نرفته و عبور نمی کند و با چنین گذاره‌هایی و با استناد به سندی خیلی محرمانه که در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۴۰۰ و توصیه های مسئول حقوقی وزارت اطلاعات در خصوص وضعیت خانم نرگس محمدی به معاون دادستان تهران و سرپرست دادسرای مقدسی اوین توسط گروه عدالت علی منتشر شد، بی دلیل نیست که آقای رحمانی در همین مصاحبه‌اش میگوید

" تمامی توصیه‌ها به جز توصیه در خصوص نرگس که رفع ممنوع‌الخروجی اوست، پذیرفته شده است "

لذا باید یادآور شد که اتفاقا خارج نشدن نرگس محمدی برای تقی رحمانی یک شانس و اتفاقا یک بزینس است، چرا که غیر این باشد ایشان در هفت آسمان پاریس فرانسه یک ستاره هم نخواهد داشت و از نان خوردن و کاسبی از قبل فعالیت های خانم محمدی خواهد افتاد و معلوم است که در ادامه گفتگوش می گوید

مهمترین است؛ چون از نان انداختن انسان است. شاه هم این کار را نمی‌کرد. اگر کسی به زندان می‌رفت، وقتی برمی‌گشت " حقوقش را داشت. قانون این اجازه را نمی‌داد. همین اصلاح‌طلبانی که دوره‌ای زندانی شدند، بعد از آزادی حقوق داشتند. ولی ما را به خاطر مبارزه با جمهوری اسلامی، از نان خوردن انداختند. به من که هیچ وقت شغلی ندادند. پیش از انقلاب بازار به " مبارزان کمک می‌کرد؛ اما الان بازار هم کمکی نمی‌کند. یک مبارز یا باید از آمریکا پول بگیرد یا از جمهوری اسلامی

لذا با استناد به همین اظهارات و فرمول ابداعی ایشان و همه چیز را سیاه و سفید انگاشتن، مشخص میشود که ایشان یا از جمهوری اسلامی پول می‌گیرد یا آمریکا، و من بطور مشخص وی را مورد پرسش قرار میدهم که آقای تقی رحمانی خود شما در کدام سوی این معادله قرار دارید؟ هزینه‌های مبارزاتی شما و همسر گرامیتان خانم محمدی را کدامیک از این دو گزینه ابداعیتان تامین می‌کند؟ جمهوری اسلامی یا آمریکا؟ لذا باید گفت که اتفاقاً همین خط فکری و بنیادها و مؤسسات ریز و درشت و هزار رنگ بورژوازی و سرمایه‌داری ایران است که همسو و در یک جهت خاص که در یک نقطه و آنهم در راستای منافع کلی سیستم و بورژوازی ایران به هم پیوست میشوند و مبارزینی از جنس آقای تقی رحمانی و امثالهم را پرورش میدهد و از آنجائیکه هیچگاه هم مستقل نبوده‌اند و اتفاقاً بازارشان هم به چین و سیاستشان به روسیه فروخته‌اند شده است، و تنها راه بقایشان بازی با سیاست و ایفای نقشی کثیف و دوگانه در بازی‌های سیاسی بعنوان یک کاسبی و تجارت پرسود است. آقای رحمانی بیائید در یک مناظره حضوری و رودرو با من و امثال من شرکت کنید تا با هزاران فاکت و سند غیر قابل انکار به شما و افراد همچون شما نشان دهیم که بر خلاف ادعای شما میشود مبارز بود و در عرصه‌های مختلف علیه نظم موجود و انواع ستم و نابرابری‌های طبقاتی، ملی، جنسی، فرهنگی و نژادی مبارزه کرد و خود را نه به آمریکا فروخت و نه به جمهوری اسلامی! و با کار شرافتمندانه در مراکز کار و تولید، کوره‌پزخانه‌های اطراف شهرها همچون شمس آباد تهران و ورامین، یا دستفروشی کنار خیابانهای شهرها، کولبری در میان سنگلاخ‌ها و برف و کولاک کوه‌های صعب‌العبور کوهستانهای کردستان، و یا سوخت بری در گرمای طاقت فرسا و در میان طوفان شن در سیستان و بلوچستان آنهم زیر رگبار گلوله‌های مامورین مرزی و پاسداران و حافظان نظم موجود به مبارزه برای رسیدن به آرمانهایت ادامه داد، آری آقای رحمانی میتوان همچون شما و امثال شماها صدها کار دیگر نکرد، و کماکان به مبارزه ادامه داد

میلیون‌ها خانواده کارگری و معلمان و مزدبگیران و رنجبران فرودست این جامعه طبقاتی که ماه‌های متولی حقوق و دستمزدشان توسط کارفرمایان رانتی و وابستگان آویزان به تئبان نهاد قدرت و حاکمیت و اختلاصگران ریز و درشت یونیفورم پوش به یغما و گروگان گرفته میشود و زمانیکه در اعتراض به فقر مطلق و شرایط سخت معیشتی و تورم لجام گسخته ساعتی و لحظه‌ای در این کشور با ثروت‌های عظیم و سرشار نفتی و گازی و معادن طلا و مس و روی و صدها منابع زیرزمینی دیگر که در سایه سیاست‌های نئولیبرالی سرمایه‌داری ایران و ساختار فاسد مدیریتی و مسئولان، به خیابان آمده توسط نهادهای امنیتی مورد خشونت فیزیکی و انواع سرکوب روزانه و تهدید و بازداشت شده و با احکام ناعادلانه دستگاه قضائی به زندان‌های طویل‌المدت، و شلاق و ممنوع‌الکار و یا اخراج میشوند، تا کودکان کار و خیابان و خانواده و فرزندان خردسال فعالین جنبش‌های کارگری و معلمان و دیگر جنبش‌های اعتراضی در ایران بعلت فقر و نداری و بیکاری پدر ماه‌های متوالی روزی یک وعده غذای گرم ندارند، اما آقای رحمانی نگران عدم ارتباط بچه‌هاش با مادرشان است و طبیعی است که طبقه‌ای که و امثال او مدافعش هستند و از طریق آن ارتزاق میکنند باید هم نظرش اینچنین باشد که می‌گوید

زندگی آنها فقط خودشان نیستند و دو فرزند هم در میان است که طی چهار سال ۱۱۹ بار صدای کودکانه‌شان را شنیده بود؛ "بی‌آن‌که آن‌ها را ببیند. هرچه قدر هم بشود فشارها را کنترل کرد، به هر حال اثر خود را بر فرزندان‌شان خواهد گذاشت یک‌سری آرزوها و روزمره‌ها وجود دارد که بچه‌ها از آن محروم می‌شوند. مثل غذا خوردن کنار هم، حرف زدن، به اشتراک گذاشتن مسایل‌شان با مادرشان که خب نیست. نبودن مادر قوی‌تر است. انسان سعی می‌کند با شرایط کنار بیاید؛ اما نمی‌تواند عوارض و آسیب‌ها را به طور کامل بی‌اثر کند. زمان بسیاری از آرزوها و کنار هم بودن‌ها گذشته است و قابل جبران نیست. دیر شده. از بین رفته است و دیگر هم برنمی‌گردد. من نمی‌دانم بعداً در آینده بچه‌ها چه تاثیری می‌گذارد اما تنها می‌توانم با حرف زدن مداوم با آن‌ها و تشریح شرایط کمی از آسیب‌ها کم کنم. تنها می‌توان امیدوار بود که وقتی بچه‌ها بزرگ‌تر می‌شوند با توضیح‌های بیشتر مساله را درک کنند و بپذیرند. الان بچه‌ها پذیرفته‌اند که زندگی‌شان این‌گونه است. البته خوش‌شناسی هم هست که بچه‌هایمان چنین هستند

من در سرتاسر ایران و بخصوص در همین کردستان هزاران کودک را می شناسم که هیچگاه پدر و یا مادرشان را ندیده‌اند و والدین آنها توسط همین حاکمیت در زیر شکنجه در زندانهای مختلف ایران کشته شده و یا به چوبه‌های دار سپرده شده و یا گروهی اعدام شده و در گورهای بی نام و نشان در خاوران های ایران و کردستان و لعنت آبادها مخفیانه به خاک سپرده شدند و ساهاست این کودکان دیروز و جوانان امروز چشم انتظار و در آرزوی یافتن ردی و نشانی از محل دفن پدران و مادران و عزیزان خود هستند که جهت یادآوری به حافظه فراموش شده شما به تنها یک نمونه آن و اعدام دست جمعی ۵۹ نفر در شهر مهاباد در یک روز را در سال ۱۳۵۹ در زمان فرمانداری آقای حمیدرضا جلائی پور دوست و هم فکر همسرگرمی شما خانم محمدی اکتفا میکنم، چه رسد به اینکه با مادرشان غذا بخورند، با هم حرف بزنند و مسائل و کودکانه‌هایشان را با مادر به اشتراک بگذارند

و ناچار از همان سنین کودکی و نوجوانی در مزرعه و کارگاه و خیابان کار کنند، در حالیکه فرزندان آقای تقی رحمانی در بهترین مدارس و دانشگاه سوربون فرانسه تحصیل میکنند و پله‌های ترقی را روزبروز طی میکنند

: او در بخش دیگری از مصاحبه اش میگوید

" فشارهای جمهوری اسلامی بر این خانواده، با هدف عبرت قرار دادن ایشان برای دیگر کنش‌گران است "

آقای رحمانی : جمهوری اسلامی امثال خانم محمدی را برای عبرت دیگران بزرگ نمی کند، و فقط کافی ست نگاهی به آمار ۲۵۰ هزار زندانی در زندان های ایران و هزاران اعدامی در گورهای بی نام و نشان در طول بیش از ۴ دهه سرکوب و کشتار سیستماتیک مخالفین سیاسی در حاکمیت جمهوری اسلامی تا صدها چون پیروز دوانی و سعید زینالی که حتی با گذشت سالهای سال همچنان کشتن و سربه نیست کردنشان را انکار میکنند، کشتار فجیع دهه شصت و تابستان ۶۷ تا قتل های زنجیره‌ای روشنفکران و صدها ترور سیاسی در خارج کشور تا مادران دادخواه دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ و غیره بندازی تا معنی واقعی عبرت را بفهمی

بعد از مدتها جارو جنجال تبلیغاتی و ادعای افشاگری در مورد ابر اختلاصگران چه آمار و چه لیستی را ارائه دادند؟

! کافیه نگاهی به لیست بیندازید تا ببینی افرادی را که در سالهای نود مرده‌اند در لیست گذاشته‌اند

آری جمهوری اسلامی می خواهد خودش اپوزیسیونش را درست کند و خط قرمزهایش را نیز خودش تعیین و ترسیم میکند تا کلیت سیستم و ساختار نظام به خطر نیوفتد، و اتفاقا امثال شماها را زیاد دارد اما افرادی چون خانم محمدی را در داخل کم دارد و می خواهد با افرای مثل شما در خارج کشور این جای خالی را پر کند

آقای رحمانی مشکل شما اینجاست که درک و شعور سیاسی و حافظه تاریخی مردم ایران را دست کم گرفته و فراموش نمودید که جامعه ایران با دهه ۵۰ و ۶۰ تفاوت بسیاری نموده و با رشد چشمگیر آگاهی سیاسی و طبقاتی و درک اجتماعی مردم به یمن پیشرفت های بشری و میزان رشد افراد تحصیلکرده در خانواده ها در لایه‌های مختلف اجتماعی و مطالعات و درک شرایط سیاسی کشور سره را از ناسره بخوبی تشخیص میدهند، آنگاه امثال خانم محمدی ها حتی در زندان حاکمان و در سلول نیز برای حفظ ساختار موجود و بقای نظام با فراخوان و ایجاد کمپین ها و حمایت رسانه‌های همسو و جریان اصلی در داخل و خارج کشور گاهی به رنگ سبز و گاهی به رنگ بنفش دچار دگرپرسی شده و مردم را به حضور پای صندوق های رای فرا می خوانند و صف شان را از صف واقعی مردم به ستوه آمده از جور و ستم و فساد حکومتی جدا می کنند. و با فراغت بال به نوشتن کتاب مدر زندان مشغول می شون. آری در جامعه و زیرچتر حاکمت و ساختاری که رفتن بر مزار عزیزان کشته شده جرم تلقی و حتی سنگ های مزار جانباختگان نیز شکسته و تخریب می شوند، باید هم شما هر منتقد و مخالف سیاسی تان را در خط امنیتی و جمهوری اسلامی پندارید تا با فرار به جلوئی هوشمندانه و حساب شده راه را بر هر گونه نقدی به عملکرد و رفتارهای سیاسی تان ببندید

خیر آقای رحمانی بازی با شعور سیاسی مردم تمام شده و رو به پایان است بازی سیاسی جریانی درون حاکمیتی که مهره‌هایش در زمین بازی امثال شماهاست، دیگر آخر خط این ماراتن سیاسی ست و دیگر نه پولهای هنگفت و کمک‌های دستمالچی‌ها و عسکراولادی‌ها و دیگر بازاریان هیئتی دیروزی و موئلفه‌های امروزی کارساز است و نه کسی چشم به دست و جیره مواجب بگیر آمریکا و جمهوری اسلامی و خط گرفتن از اتاق فکرهای پنهان و آشکار نیروهای امنیتی، شما هم فعلا در با حضور در اتاق‌های کلاب‌هاوس و رسانه‌های جریان سلبریتی‌ساز و همسو با حکومت روزگار را سپری کن که خوشبختانه مخارج و هزینه‌های زندگی‌ت هم که از محل پرداخت مالیات طبقه کارگر فرانسه می‌رسد، البته اشکالی نداره و ما حسود نیستیم، اما به آن نیک آگاهیم و امیدواریم که خانم نرگس محمدی نیز بعد از دریافت جایزه صلح نوبل اهدایی بورژوازی جهانی به وی به پاسداشت فعالیت‌های حقوق بشری وی به سلامت از ایران خارج شده و به جمع خانواده در پاریس بپیوندد و در کنار شما و دیگر دوستان از جمله خانم شیرین عبادی و ملیحه محمدی و هوشنگ امیر احمدی و امثالهم و دیگر لابیست‌های نایاک با رایزنی با سیاستمداران کشورهای غربی مسئله هسته‌ای و تحریم‌های بانکی و افراد را رفع و رجوع کنید تا منبعد پورسانت و دستمزدها را بطور مستقیم از دست اصلاح‌طلبان و البته از جیب مردم فقیر و فلاکت‌زده ایران دریافت نمائید.

کارگر زیر حکم ۶ سال زندان کامران ساختمانگر ۲۷ فروردین ۱۴۰۱